



دعا و درخواست از خدا بلا را برمی گرداند/ فرق قضا با مقدرات

آیت الله قرهی گفت: درخواست از خداوند و طلب از او، بلا را برمی گرداند، حتی اگر مقدر شده و حکم بدان باشد و فقط امضاء آن باقی مانده باشد.

آیت الله قرهی گفت: درخواست از خداوند و طلب از او، بلا را برمی گرداند، حتی اگر مقدر شده و حکم بدان باشد و فقط امضاء آن باقی مانده باشد.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر جلسه چهارم شرح و تفسیر دعای ماه رجب المرجّب و اَلْوَأْفِدُونَ عَلَیْهِ غَیْرَکَ آیت الله روح الله قرهی است که در ادامه می خوانید:

گوشمالی خدا به انسان غافل

اَلْوَأْفِدُونَ عَلَیْهِ غَیْرَکَ؛ راجع به این موضوع صحبت می کردیم که اگر کسی غیر خدا را مدّ نظر بگیرد، طبعاً خسارت دیده و باخته است.

پروردگار عالم به لسان دعا، دائم می خواهد به انسان تذکر بدهد که ای انسان، هر چه که هست، منم. به تعبیر عامیانه، سوراخ دعا را گم نکن و اشتباه نرو، آنچه وجود دارد، خداست. کما این که بیان شده: الاول و الآخر و الظاهر و الباطن.

لذا پروردگار عالم، گاه و بی گاه، به این انسانی که مع الاسف یکی از خصایصش، غفلت است، تذکار می دهد که همه چیز من هستم. از جمله، از طریق همین دعاها. این ادعیه، تذکاری است که به انسان بگوید: تصوّر نکن تو خودت هستی، یا اگر به دامن این و آن پناه بردی، به جایی می زنی، آنچه که هست، خداست.

این غفلت انسان که تصوّر می کند یا خود زنگ است و یا اگر به کسی چسبید، به جایی می رسد. لذا خدا چنین کسی را گوشمالی می دهد، ولو به این که او را دوست داشته باشد.

البته این را هم به شما بگویم که اگر خداوند کسی را دوست داشته باشد، او را گوشمالی می دهد. اما اگر کسی واقعاً به خودش واگذار شده بود، به تعبیر قرآن حال [أَمْهَلُهُمْ رُؤِیداً] بود، دیگر خداوند او را رها نمی کند. لذا به کسی که فکرش این باشد که همه چیز از زرنگی خودم بوده، می گوید: تو تصوّر کن که از زرنگی خودت بوده و در همان حال بمان. یا شاید کسی فکر کند اگر من به فلان حزب و گروه بچسبم، بالا می روم و از این تفکرات دنیوی داشته باشد که پروردگار عالم هم به او می گوید: تو در همین تخیل خودت باش.

اما یک موقع انسان به کسی می چسبید که در معنویت، بالا برود. این مورد خوب است و اتفاقاً روایت داریم که انسان باید به اولیاء خدا و در رأس آن ها، حضرات معصومین تمسک بجوید تا در معنویت، بالا برود. اصلاً آن ها را خداوند قرار داده و فرموده: این ها هادی و هدایت گر هستند.

لذا کسی که تصوّر کند اگر به زید و عمرو، تکیه کنم، بالا می روم و یا این که با زرنگی خودم بود که توانستم دو تا چهار تا و چهار تا را هشت تا و ... کنم، نشان از تصوّرات مادی و گریانه و غفلت بشر دارد. اگر خداوند بنده اش را دوست داشته باشد، او را گوشمالی می دهد و کاری می کند که در همین دنیا بفهمد که انسان نباید به غیر از خدا، به هیچ قدرتی تکیه بدهد. اگر هم او را دوست نداشته باشد - هر چند که خدا تمام بندگان را دوست دارد؛ اما هر چه به این بنده می گوید، او فکر می کند فقط خودش هست - خداوند او را رها نمی کند و می گوید: این فرد، مصرّ بر نظر خودش هست.

چون شما یک فرد را می توانید، سه بار، چهار بار نصیحت کنید، گاهی هم دو، سه مرتبه او را گوشمالی دهی تا بفهمد، اما یک زمانی هر کاری می کنی نمی فهمد و یا این که نمی فهمد؛ خواهد بفهمد که در این حال، شما دیگر او را رها نمی کنی. دلیلی ندارد بعد از چهار بار، پنج بار، ده بار باز هم او را نصیحت کنی. گاهی او حتی

اعلان می&znj; کند و می&znj; گوید: می&znj; دانم، به تو ربطی ندارد، عیسی به دین خود، موسی به دین خود، من را در قبر خودم می&znj; گذارند و شما را هم در قبر خودتان. معلوم است که چنین کسی را رها می&znj; کنی، چون زیاد نمی&znj; شود با کسی کلنجار رفت. وقتی او را دوست داشتی و چند بار نصیحتش کردی (چون خیلی از تشرها به خاطر دوست داشتن است)، اما تأثیری نداشت، دیگر بیخیال او می&znj; شوی.

شما فرزنت را دوست داری، دو بار می&znj; گویی: نکن، بار سوم که نیمچه دادی بر سر او می&znj; زنی، برای این است که او را دوست داری و نمی&znj; خواهی به بیراهه بیفتد. لذا این داد زدن، عداوت نیست، بلکه عین دوستی است.

پروردگار عالم می&znj; فرماید - اِنْ شَاءَ اللّٰه می&znj; روایت آن را هم بیان خواهیم کرد - : گاهی ما بندگان خودمان را گوشمالی می&znj; دهیم، چون آن&znj; ها را دوست داریم. گاهی آن&znj; ها را در تنگنا قرار می&znj; دهیم، چون آن&znj; ها را دوست داریم. این کارها برای این است که حواسشان باشد و به سمت ما بیایند و از ما بخواهند. اما گاهی هم این&znj; طور نیست، چون هر کاری می&znj; کند تصوّر می&znj; کند که خودش است، لذا خدا هم او را رها می&znj; کند.

حسادت خدا!!!

در این دعاها، خطاب پروردگار عالم به بندگان این است که ای بندگان من، بدانید اگر کسی به سمت غیر از من، برود، بیچاره است.

تصوّر ما این است که بعد از این که بلا نازل شد، سراغ دعا برویم؛ در حالی که خصوصیت دعا این است که دفع بلا می&znj; کند. چون خدا می&znj; خواهد ما با او صحبت کنیم.

اولیاء خدا می&znj; فرمایند: این مطالب نشان می&znj; دهد که پروردگار عالم نمی&znj; خواهد بنده&znj; اش جایی برود، به تعبیر عامیانه مانند کسی که حسود است، می&znj; گوید: برای همه چیز درب خانه&znj; ی من بیا، تو متعلّق به من هستی، من تو را خلق کردم، کجا می&znj; خواهی بروی؟! از چه کسی تقاضا می&znj; کنی؟!

دعا، مانند فردی بانفوذ برای برگرداندن حکم الهی است!

امام موسی&znj; بن&znj; جعفر(صلوات اللّٰه و سلامه علیه) می&znj; فرمایند: اَلَا اَعْلَمُكُمْ rlm; يَالدُعَاءَ فَاِنَّ الدُّعَاءَ لِلّٰهِ وَالطَّلَبَ اِلَى اللّٰهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ قُدِّرَ وَ قُضِيَ وَ لَمْ يَبْقَ اِلَّا اِمْضَاؤُهُ [۲]؛ چرا؟ پس به تحقیق، آن کسی که به درگاه پروردگار عالم دعا و مسئلت می&znj; کند و طلبش را فقط به درگاه خدا می&znj; برد؛ بلا را برمی&znj; گرداند، هر چند که تحقیقاً آن بلا مقدر شده و قضای آن، حتمی شده باشد.

قضا با مقدرات، متفاوت است. قضا، نزدیک به مقدر است، ولی هنوز مقدر نشده است. مقدر برتر از قضاست؛ یعنی بعد از این که گفتند این مطلب برای فلانی قرار بگیرد، قبول کردند و در دستگاه امضاء بردند. لذا مرحله&znj; ی بعدی، مرحله&znj; ی امضاء است، همان&znj; طور که حضرت در این&znj; جا می&znj; فرمایند: اَلَا اَعْلَمُكُمْ rlm; يَالدُعَاءَ فَاِنَّ الدُّعَاءَ لِلّٰهِ وَالطَّلَبَ اِلَى اللّٰهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ قُدِّرَ وَ قُضِيَ وَ لَمْ يَبْقَ اِلَّا اِمْضَاؤُهُ [۲]؛ خداوند هم با بیان امضاء، مثال&znj; های مادی می&znj; زند تا ما متوجه شویم، همان&znj; طور که اولیاء خدا هم از این تعبیر استفاده می&znj; کنند تا مطلب برای ما قابل فهم باشد. چون خدا که نعوذبالله ید ندارد که امضاء کند. گرچه از طریق ملائکه&znj; ی الهی، این مطالب هست -

اَلَا اَعْلَمُكُمْ rlm; يَالدُعَاءَ فَاِنَّ الدُّعَاءَ لِلّٰهِ وَالطَّلَبَ اِلَى اللّٰهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ قُدِّرَ وَ قُضِيَ وَ لَمْ يَبْقَ اِلَّا اِمْضَاؤُهُ [۲]؛ یعنی تمام مراحل آن، طی شده و هیچ کس دیگر نمی&znj; تواند کاری کند و فقط امضاء آن مانده است.

مثل این که می&znj; گویند: فلان حکم را ننید و قبل از آن، مشورت کنید.

می&znj; گویند: تمام کارهایش انجام شده، مشورت هم شده، دیگر نمی&znj; شود کاری کرد، بردند که آقا امضاء کنند.

می&znj; گویند: اسم فلانی مناسب نیست، اگر در این جایگاه قرار بگیرد، خراب می&znj; کند و درست نیست.

می‍گویند: این مطالب برای قبل از این‍هاست، چند مرحله تحقیقات و ... انجام شده، آقا هم تأیید کرده، آوردند نامه را نوشتند و فقط می‍خواهند امضاء کند و دیگر نمی‍شود کاری کرد. فقط اگر کسی خیلی ذی‍نفوذ باشد، می‍تواند برود بگوید: امضاء نمی‍کنیم و تمام مطالبی را که همه گفتند، همان یک نفر به هم بزند.

لذا در این‍جا می‍فرمایند: آن شخص بانفوذ در مورد شما، دعایتان هست. مانند وقتی که همه چیز تمام شده، مقدرات و قضا و قدر الهی مشخص شده و فقط امضاء آن مانده است، اما می‍توان با دعا، آن را تغییر داد. مانند ماه مبارک رمضان که اولین شب در لیالی قدر را شب تبیین بیان می‍کنند. شب سوم دیگر برای امضاء می‍برند. یعنی همان چیزهایی را که تثبیت شده، تمام می‍کنند. یعنی تمام مطالبی از جمله این که رزق هر کس چقدر باشد، فرزندش هست، نیست و ...، انجام شده و به شب سوم که شب امضاء است، رسیده است. به تعبیری آن را در کارتابل گذاشتند و فقط امضاء آن مانده است.

پس حضرت در این روایت می‍فرمایند: ﴿يَا دُعَاءُ فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلَّهِ وَالطَّلَبَ إِلَى اللَّهِ يَرْدُّ الْبَلَاءَ وَقَدْ قُدِّرَ وَ قُضِيَ وَ لَمْ يَبْقَ إِلَّا إِمْرًا وَمَضَاؤُهُ﴾؛ بر شما باد به دعا کردن، چون درخواست از خداوند و طلب از او، بلا را برمی‍گرداند، حتی اگر مقدر شده و حکم بدان باشد و فقط امضاء آن باقی مانده باشد. در ادامه نیز می‍فرمایند: ﴿فَإِذَا دُعِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُئِلَ صَرْفَ الْبَلَاءِ صَرْفَةً﴾؛ موقعی که به حقیقت دعا کند، درخواست عاجزانه از پروردگار عالم داشته باشد و بداند همه چیز تمام شده و فقط خداست؛ یک‍باره بلا را برمی‍گرداند.

مثل کسی که چند دکتر رفته و همه او را جواب کردند، دیگر عاجز شده و حالا به سراغ تربت اُبی‍عبدالله(علیه الصلوة و السلام) می‍آید، ﴿جَعَلَ اللَّهُ لَتْرِيَةِ الْحُسَيْنِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ﴾؛ ما این مطلب را که خداوند در تربت اُبی‍عبدالله(علیه الصلوة و السلام) شفا قرار داده، می‍دانیم، شاید از آن، استفاده هم کنیم، اما شفا نمی‍گیریم، چرا؟ چون یقین نداریم. اما موقعی که از همه جا بریدیم، گرفتار شدیم و حالا به سراغ تربت و دعا و ... آمديم، شفا را هم می‍بینیم که ما مواردی از این دست را بسیار دیدیم.

آیا می‍توان به پیشگویی‍های صحیح مرتاض‍ها دل بست؟

پروردگار عالم هم در این فراز می‍خواهد همین را بفرماید که ای بنده‍ی من، آن که به سراغ غیر رفت، محروم شد. تو می‍خواهی محروم نشوی، یاد من باش. لذا به لسان ما بیان می‍شود: ﴿الْوَافِدُونَ عَلَى عِلَى غَيْرِكَ﴾؛ یعنی خداوند فرموده که شما این‍گونه بگوید. این هم لطف خداست که گاهی پروردگار عالم دعاها را خودش به بنده‍اش یاد می‍دهد و می‍گوید: بنده‍ی من، تو بگو: خدایا، اگر کسی درب خانه‍ی تو نیاید و به سمت دیگری برود، محروم است.

البته همان‍طور که بیان کردم سراغ دیگران رفتن، فقط در معنویت ایرادی ندارد که آن را هم خود خداوند قرار داده و فرموده: در معنویت باید به سراغ هادیان الهی بروید. اما این که من فکر کنم اگر به فلانی بچسبیم، به فلان پست و مقام می‍رسم، برای من آینده دارد و ...، سبب می‍شود که بدبخت و گرفتار شوم.

شاید بیست سال پیش بود که یک فردی می‍گفت: من به همراه چند نفر در هند بودم، شنیدیم که یکی از مرتاض‍ها بسیار قوی و عجیب و غریب است، اما اجازه نمی‍داد هر کسی به سراغ او برود و سالی یک‍بار وقت می‍داد و اما ما از طریق یک مرتاض دیگری که محبت ما در دلش افتاده بود، نزد او رفتیم. او اسم سه نفر را آورد و گفت: این‍ها در آینده این‍طور و آن‍طور می‍شوند و به مقام فلان می‍رسند و

من به او گفتم: فلانی، آن مرتاض به هر حال ریاضت کشیده است و پروردگار عالم هم فرموده: ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾، هر کس سعی و تلاش کند، به هر حال به یک جایی می‍رسد. لذا برخی از مطالب مرتاض‍ها، حق است، اما چون از راه دین نیست، بلد نیستند، می‍زنند خراب می‍کنند و باطل می‍شود و زود هم از بین می‍رود. اما خداوند این مطلب را قرار داده که به هر حال انسان‍ها با ریاضت، به مطالبی می‍رسند.

لذا به هر حال، گاهی آن‍ها آینده را می‍بینند و مطالبی بیان می‍کنند. منتها:

۱. آیا پروردگار عالم نمی‍تواند این‍ها را برگرداند و مقدرات را عوض کند؟ آن شخص فکری کرد و گفت: بله. گفتم: پس خداوند می‍تواند همین آقایانی که شما می‍گویید امکان دارد به این پست و مقام و جایگاه برسند، حین راه، برگرداند. چون خدا، قادر متعال است و می‍تواند مقدرات را برگرداند. پس خداوند می‍تواند عوض کند.

۲. چه کسی این مطالب را به آن‍ها داده که آینده‍شان این‍گونه می‍شود؟ غیر از خدا کسی می‍تواند بدهد؟!

۳. آن کسی که می‍داند خدا دارد می‍دهد، اگر بخواهد به این بچسبد که مثلاً به جایی برسد، حماقت کرده؛ چون اصل را رها کرده و به فرع چسبیده است! لذا این که شما اصل را که خدای متعال داده، رها کنی و به فرع بچسبی، حماقت است. پس خدا قادر است همان مادیات را به ما هم بدهد. لذا پروردگار عالم می‍فرماید: هر کس به سراغ غیر، برود، محروم می‍شود.

۴. اتفاقاً چون انسان تصوّر کرده این فرد کاره‍ای است و خدا را یادش رفت و به او چسبید؛ چون رئیس‍جمهور، رهبر و ... می‍شود؛ گاهی خدای متعال کاری می‍کند که او محروم شود. یعنی برعکس می‍شود.

بعضی‍ها می‍دانستند و از طریق آیت‍الله العظمی بهاءالدینی فهمیده بودند که حضرت امام‍المسلمین، رهبر می‍شوند؛ اما اصلاً به آقا نچسبیدند تا به جایگاهی برسند و ... البته اگر می‍چسبیدند هم هیچ چیزی نمی‍شد و تازه بدتر هم بود!

همه، خداست. پروردگار عالم می‍خواهد بگوید: اشتباه نکنید، «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن»؛ به اشتباه نروید. چقدر انسان، بدبخت و بیچاره باشد که تصوّر کند اگر من با فلانی رفیق شوم و فلان جا بروم و بیایم، کارم درست می‍شود و جلو می‍افتد! اتفاقاً گاهی می‍بینیم شاید چند صباحی هم رفیق شوند و به ظاهر بالا بروند، اما خدای متعال برای این که به این افراد گوشمالی بدهد، کاری می‍کند که یک‍باره این رفقا با هم دشمن شوند و ...؛ چون این‍ها برای مادیات رفته بودند و بعد گرفتار شدند.

لذا خدای متعال اگر کسی را که به سمت غیر خدا برود، دوست داشته باشد، او را گوشمالی می‍دهد و آن کسی که غیر خدا را داشته باشد، محروم می‍شود.

پروردگارا، دائم ما را به یاد خودت قرار بده و ما را از فیوضات خودت محروم مگردان.

[۱]. طارق/ ۱۷.

[۲]. الکافی، ج ۲‍، rlm، ص: ۴۷۰.

[۳]. نجم/ ۳۹.